

تبیین رابطه عدالت با سیاست در اندیشه

علامه شهید سیدمحمدباقر صدر

نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان

(علمی - پژوهشی)

سال سوم / شماره اول: ۱۵۹-۱۳۱

محمدحسین جمشیدی^۱

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش ۹۳/۱۱/۰۶

دریافت ۹۳/۱۱/۰۶

چکیده

تواناترین جایگاه تحقق عدالت به‌عنوان آرمان والای انسان بر روی زمین، سیاست و نظام سیاسی است. اهمیت این موضوع تا حدی است که تحقق عدالت در ابعاد گوناگون، در سایه سیاست عدل و توسط حکمرانان آن میسر می‌گردد. در میان متفکران مسلمان، علامه شهید صدر با نبوغ، موشکافی و اشراف بر بسیاری از نظریه‌های جدید، به ارتباط عمیق عدالت با سیاست به‌ویژه در بعد تحقق معتقد است و بررسی نظریه وی می‌تواند روشنگر راه برای تحقق عدالت در جامعه باشد. از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که شهید صدر چه رابطه‌ای را میان عدالت و سیاست و نظام سیاسی ترسیم کرده است؟ در این بررسی، با روش منطق درونی برای کشف و تبیین رابطه مذکور در دیدگاه وی با اتکاء بر توحید و فطرت انسانی تلاش شده است. به اعتقاد صدر، مهم‌ترین بعد جانشینی انسان در زمین، سیاست یا مسئولیت سرنوشت جمعی خویش است که در سایه آن، تحقق و استمرار عدالت معنا می‌یابد. عدالت توسط نظام سیاسی حقیقی و از طریق اصولی مانند قانون عادلانه، اجرا، نظارت، مشارکت عمومی، تکافل عمومی، ضمان اجتماعی و توازن اجتماعی تحقق می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: سید محمد باقر صدر، سیاست، عدالت، منطقه فراغ قانونی، تکافل عمومی، توازن اجتماعی

۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: jamshidi@modares.ac.ir

مقدمه

عدالت والاترین آرمانی است که بشر در طول زندگانی خود بر روی کره خاکی به‌ویژه در بعد سیاسی و اجتماعی به آن عنایت داشته است. اندیشمندان بزرگ، مسئله و آرمان اصلی خود را عدالت دانسته و در جستجوی آن، تلاش‌های فکری عظیمی را انجام داده‌اند. برای نمونه می‌توان در آثار مدون بشری، کتاب «جمهوری» افلاطون (افلاطون، ۱۳۶۸) یا «نظریه‌ای در باب عدالت» جان رالز (Rawls, 1979) و «رساله در عدل پادشاهی» ابن‌سینا (شکوری، ۱۳۸۴: ۲۸۰) یا «رساله در عدالت» جلال‌الدین دوانی (دوانی: ۵۱۸۰) را نام برد.

پیامبران نیز توجهی شایسته و بنیادین به مسئله عدالت و تحقق آن در جوامع بشری داشته‌اند. آن‌ها به‌راستی بزرگ‌ترین منادیان عدالت بوده و در راه اجرای آن متحمل دشواری‌های بسیاری شده‌اند تا جایی که قرآن، کتاب آسمانی دین حنیف اسلام، هدف اولیه پیامبران و کتب آسمانی را برپایی عدالت و اقامه قسط دانسته (حدید: ۲۵) و آن را اساس توحید و هم‌پای آن قرار داده است. اسلام بر عدالت و قسط به مثابه بنیان همه ارزش‌های متعالی وجودی و بشری تأکید کرده و از انسان‌ها خواسته است به اقامه قسط و بنای زندگانی بر پایه عدل قیام کنند؛ به بیان مرتضی مطهری «حساسیتی که اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و ترکیب آن با معنویت اسلامی از خود نشان می‌دهد، در هیچ مکتب دیگری نظیر و مانند ندارد» (مطهری، ۱۳۵۸: ۳).

پیشوایان معصوم (ع) نیز در اندیشه و سیره خویش، تحقق عدل و زندگی براساس آن را سرلوحه برنامه‌ها و اقدامات خویش قرار داده و در راه اجرای آن به جان‌فشانی پرداخته‌اند (برای نمونه ر.ک. به امام علی (ع)، ۱۴۱۹هـ). تقریباً همه انقلاب‌ها و تحولات مهم سیاسی و اجتماعی، با هدف تحقق عدالت به‌ویژه عدالت اجتماعی رخ داده و بسیاری از برترین انسان‌ها، مانند امام علی بن ابیطالب (ع) که آئینه تمام‌نمای عدل و مجسمه عدالت بود، قربانی عدالت شده‌اند: «و قتل فی محرابه لشدّه عدله» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

دشمن طاووس آمد پر او ای بسا را که کشته فر او

گفت من آن آهوم کز نافع من ریخت آن صیاد خون صاف من

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۳).

امام علی (ع) مظهر عدل و شهید عدالت و قسط بود و عدالت برای او بنیان همه ارزش‌های انسانی تلقی می‌شد که قرار گرفتن هر امری در جایگاه خود منوط بدان بود: «العدل یضع الامور

مواضع‌ها» (امام علی (ع) ۱۴۱۹هـ: ۴۳۷) نگاه قرآن به عدالت نیز جز این نیست: «در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و از امامت و آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است» (مطهری، ۱۳۸۹هـ: ۴۲).

علاوه بر این، بخش عظیم و شاید همه مصائب و مشکلات جهان اسلام، حاصل انکار عدل یا عدم درک صحیح آن و پیروزی منکران و دشمنان عدل در طول تاریخ اسلام است. بنابراین، توجه به عدالت، مسئله همیشگی انسان است.

طرح مسئله

در حوزه مباحث عدالت، یکی از مهم‌ترین مسائل، رابطه آن با سیاست است. رابطه عدالت با سیاست در درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که در متون دینی ما، از عدالت به‌عنوان زینت فرمانروایان یاد شده یا برترین بندگان خدا، رهبران عادل دانسته شده‌اند. برای مثال، امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «عدالت مایه استحکام زندگی مردم و پیرایه فرمانروایان است. برترین بندگان خدا در نزد او، رهبر عادل است که هم خود هدایت شده است و هم دیگران را هدایت می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱/۶۴). بر همین اساس، به اعتقاد برخی «در آغاز ظهور اسلام و حتی در صدر اسلام، سیاست به معنی مملکت‌داری، جامعه‌داری، جهان‌داری، همان واژه عدالت بود. عدالت، مدیریت امت اسلامی را با مساوات و برابری به معنی «اعطاء کل ذی حق حقه» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶) رساندن حق به حقدار نشان می‌دهد. بنابراین سیاست، به‌عنوان اداره یک نظام، همیشه با مفهوم عدالت، آمیخته است» (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). پس یکی از مهم‌ترین ابعاد بحث عدالت، ارتباط آن با سیاست و نظام سیاسی جامعه است. زیرا بدون روشن شدن این ارتباط، نمی‌توان از اجرای عدالت در حوزه‌های گوناگون حیات انسان‌ها سخن گفت.

یکی از اندیشمندان مشهور که در این حوزه به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته است، مرجع شهید امام سید محمد باقر صدر است که با موشکافی، دقت نظر و آگاهی از همه ابعاد اسلام و علوم شرعی و نیز اشراف بر نظریه‌های جدید در حوزه‌های فلسفی، سیاسی و اقتصادی و غیره، به بررسی مفهوم عدالت و جایگاه آن در اداره امور و پیشبرد جوامع انسانی پرداخته است (صدر، ۱۴۰۸هـ). وی عدالت را به نحوی همه‌جانبه و مرتبط با فطرت انسانی و ساختار هستی، یعنی عدل کلی مورد بررسی قرار داده و آن را به مثابه ارزشی بسیار والا (صدر، ۱۳۹۹هـ: ۱۹)، بنیان

دین، قانون، دولت و نظام سیاسی، تعلیم و تربیت، و والاترین آرمان حکومت و مؤثرترین عامل ایجاد مدینه فاضله و انسان سالم دانسته است.

هرچند شهید صدر در نگاه خود به عدالت، آن را با نگرشی الهی- انسانی و همه‌جانبه موردتوجه قرار داده است، اما آنچه در اندیشه وی از اهمیت بیشتری برخوردار است، چگونگی تحقق عدالت در جامعه و ارتباط نظام سیاسی با آن است. درحالی که در اندیشه صدر، اساساً مهم‌ترین و شاید رسالت اصلی سیاست و نظام سیاسی، تحقق عدالت به نحوی فراگیر است که در سایه آن، حقوق و آزادی‌ها، امنیت، صلح، رفاه، استقلال و توسعه نیز فراهم گردد. برای مثال، وی عدالت را شرط اساسی رشد همه ارزش‌ها و خلافت را حرکتی برای تحقق خیر و عدالت در جوامع بشری دانسته است (صدر، بی تا الف: ۱۴۲). برخی با تکیه بر دولت و نظام سیاسی- دولت‌گرایان- معتقدند «گستره عدالت، فراتر از مرزهای کشورهای مستقل نمی‌گسترده و جای اصلی حقوق و الزامات فردی، کشورها هستند» (فابر، ۱۳۹۰: ۱۹۵). در نتیجه، با توجه به نقش تعیین‌کننده عدالت و کارکرد و فلسفه وجودی نظام سیاسی در اندیشه شهید صدر، نفس این رابطه نیز در دیدگاه وی اهمیت بسیاری می‌یابد.

با توجه به مطالب مذکور، پرسش اصلی در پژوهش حاضر عبارت است از: در اندیشه شهید صدر رابطه بین عدالت و سیاست و نظام سیاسی چگونه ترسیم شده است؟ این پرسش خود می‌تواند متشکل از پرسش‌های فرعی زیر باشد. بنیان نظریه صدر در تبیین رابطه عدالت و سیاست چیست؟ دیدگاه وی درباره سیاست، عدالت چیست و در نهایت، سیاست برای تحقق عدالت، چه نقش و کارکردی دارد؟

باتوجه به پرسش‌های فوق، بر اساس منطق عملی اندیشه و با روشی توصیفی- تبیینی، به بررسی این موضوع در مکتب صدر می‌پردازیم و تکیه اصلی خود را بر طرح رابطه عدالت با سیاست در درون جهان‌بینی و منطق انسان‌شناسانه وی قرار می‌دهیم. بنابراین، بعد از بیان چارچوب نظری و طرح مسئله در دو قالب مبنایی یعنی جهان‌بینی و انسان‌شناسی، به بررسی مختصر مفاهیم سیاست و عدالت (بحث مفهومی) در دیدگاه وی می‌پردازیم و در نهایت، به بررسی رابطه عدالت با سیاست و نظام سیاسی خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

درباره رابطه عدالت و سیاست از دیدگاه شهید صدر، پژوهشی انجام نشده است. البته

پژوهش‌هایی درباره اصل رابطه عدالت با سیاست یا حکومت به‌طور کلی یا در مورد بررسی عدالت از دیدگاه علامه صدر وجود دارد. در اینجا به اختصار، برخی از آنها که اهمیت بیشتری برای بحث ما دارد، بیان می‌گردد:

- کتاب مجموعه مقالات «درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام» که توسط گروهی از پژوهشگران تألیف گردیده‌است و مرکب از دو فصل کلی چارچوب نظام سیاسی عدالت و شبکه مفاهیم نظام سیاسی عدالت است و ده مقاله را شامل می‌شود. در اثر فوق، بیشتر عدالت سیاسی مورد توجه قرار گرفته تا اصل رابطه عدالت و سیاست، اما در عین حال، حاوی نکاتی درباره ارتباط میان این دو به‌صورت پراکنده است (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸).

- کتاب مجموعه مقالات «عدالت و سیاست (بررسی ابعاد نظری و کاربردی عدالت در گفتمان سیاسی اسلام و غرب)» تألیف فرشاد شریعت که مرکب از دو بخش مباحث فقهی-کلامی و مباحث کاربردی-تطبیقی است. در اثر فوق، به‌طور پراکنده در فصول سوم (عدالت به مثابه تعدیل) و چهارم (نوستالژی عدالت و شهر عدل در فلسفه سیاسی غرب و گفتمان مسیحی) و هفتم (فراز و فرود گفتمان عدالت در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران) ارتباط حکومت و سیاست (به ترتیب دیدگاه امام خمینی، فلسفه سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران) مورد بررسی قرار گرفته است (شریعت، ۱۳۸۸).

- کتاب «عدالت سیاسی» تألیف سیدکاظم سیدباقری نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، که در آن مسائلی مانند عدالت و شورا، پیوند سیاست و عدالت در سیره فاطمه زهرا (س)، عدالت‌خواهی و خودکامگی ستیزی در اندیشه سیاسی علی (ع)، عدالت و آزادی در رویکرد آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر و غیره بحث شده است (سید باقری، ۱۳۹۳).

- در کتاب «عدالت در جهان متحول»، اثر سسیل فابر^۱ ترجمه رستم فلاح نیز عدالت در ارتباط با واقعیت، به‌ویژه از دیدگاه لیبرالیسم برابری‌طلب، جماعت‌گرایی و لیبرتاریانیسم و در فصول چهارم و پنجم بر اساس حق تعیین سرنوشت ملی و عدالت توزیعی جهانی مورد بررسی قرار گرفته است (فابر، ۱۳۹۰).

- در برخی متون اصلی اندیشمندان بزرگ درباره عدالت مانند «نظریه عدالت» و «قانون ملل» و دو اثر جان رالز نیز نقش دولت لیبرال در ارتباط با عدالت بررسی شده است. در کتاب

«حوزه‌های عدالت» اثر مایکل والزر در فصول ۱۲ و ۱۳، مسئله قدرت سیاسی و دولت و در اثر رابرت نازیک با عنوان «عدالت و استحقاق» نیز نقش دولت حداقلی در ارتباط با تحقق عدالت بررسی شده است. مک ایتنیر در اثر خود با عنوان «کدام عدالت؟ کدام عقلانیت؟» به نحوی گذرا مباحثی در این باره بیان کرده‌اند. فون هایک نیز در آثار خود به نقش اقتدار دولتی در عدالت توزیعی توجه دارد. در سایر آثار مهم عدالت نیز کم و بیش به دولت یا قدرت و ارتباط آن‌ها با عدالت به نحوی محدود و پراکنده توجه شده است. برخی نیز عدالت را به مثابه دموکراسی مورد بررسی قرار داده‌اند. (برای نمونه رک به Campbell, 2002: 219-257)

در برخی پایان‌نامه‌ها مانند بررسی عبدالصمد موسوی با عنوان «عدالت سیاسی در قرآن»، و نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «عدالت و حکومت اجتماعی از دیدگاه حضرت علی (ع)» مباحثی در این باره بیان شده است. به‌ویژه در اثر دوم، نقش نظام‌های سیاسی در اجرای عدالت مورد توجه قرار گرفته است. مقاله‌های متعددی نیز درباره این موضوع وجود دارد، مانند اثر نجف لک‌زایی با عنوان «عدالت و سیاست» که درباره ساختار عادلانه است و اثر ناصیف نصار با عنوان «قدرت سیاسی و اصل عدالت» که درباره نسبت قدرت سیاسی با عدالت تألیف شده است. اثر مولانا با عنوان «عدالت سیاسی مهدوی» که در آن «عدالت» و «سیاست» مترادف در نظر گرفته شده و سیاست با مفهوم عدالت تلفیق شده است. مقاله سید صمصام‌الدین قوامی با عنوان «نقش عدالت در مدیریت» که در آن، نقش عدالت در مدیریت صحیح، مورد توجه قرار گرفته است. مقاله‌ای با عنوان «عدالت و خودکامگی در فلسفه سیاسی فارابی» تألیف بهرام اخوان کاظمی که در آن عدالت در مقابل تقلب قرار گرفته است. اثر حسن سعید با عنوان «عدالت و استبداد، افسانه و همزیستی ناممکن» که در آن بیان شده است استبداد با عدالت و عدالت با استبداد سازگاری ندارد، و عدالت در حکومت، جز با برقراری قانون محقق نمی‌شود. اثر شهید بهشتی با عنوان «تجلی هدایت و عدالت در امامت» و اثر عبدالکریم سروش با عنوان «نسبت عدالت و قانون» از دیگر آثار مطرح در این حوزه است.

آثار متعددی نیز درباره عدالت در اندیشه شهید صدر وجود دارد، از جمله کتاب «نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر» اثر جمشیدی (۱۳۸۰)، پایان‌نامه «عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید صدر» تألیف فاطمه غفوری، مقاله غلامرضا جمشیدی‌ها و سید رضا کلوری با عنوان «عدالت اجتماعی در اندیشه آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر»، اثر مسعود پورفرد با عنوان «آزادی و عدالت از منظر فقهی و فلسفی شهید صدر»، «توازن

و رویکردهای عدالت؛ کنکاشی در رویکرد شهید صدر و شهید مطهری»، اثر سیدرضا حسینی با عنوان «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، اثر محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی با عنوان «تطبیق نظریه شهید صدر درباره عدالت توزیعی در ایران»، اثر زهرا قاسمی، محمد حسین بهزادی و محمدکاظم کاوه پیشقدم با عنوان «بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در فلسفه سیاسی فارابی و شهید صدر» و اثر منیره حق‌خواه با عنوان «عدالت از منظر امام خمینی و شهید صدر».

بررسی آثار مذکور، بیانگر این است که هر چند در آنها عدالت و در برخی موارد به‌صورت پراکنده ارتباط عدالت با قدرت یا نظام سیاسی و دولت بررسی شده، اما در هیچ‌یک تبیین رابطه عدالت یا سیاست از دیدگاه سیاست و کارکرد آن برای تحقق و اجرای عدالت در جامعه مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر این، در هیچ‌کدام از آثار موجود، اصل رابطه سیاست و نظام سیاسی با عدالت و تحقق آن از دیدگاه شهید صدر، که در حوزه اقتصاد و سیاست صاحب‌نظر است، بررسی نشده است. از این رو، نوآوری پژوهش حاضر از دو جنبه است: اول، به لحاظ بررسی اصل رابطه سیاست با عدالت، با تأکید بر نقش و کارکرد سیاست در ارتباط با عدالت و دوم، تمرکز بحث بر اندیشه سیاسی شهید صدر به‌عنوان صاحب‌نظر در این حوزه.

چارچوب نظری: منطق درونی (منطق در عمل)

چارچوب نظری در این نگارش «منطق درونی یا منطق در عمل» است. در این منطق «برای درک واقعی هرگونه جستار، باید به روندهای فکری آن پی برد» (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۳۳). از این رو، ابتدا شمایی کلی برای مسئله مورد نظر تعیین می‌گردد و بر مبنای آن، مسئله با توجه به روندهایش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا منطق درونی در واقع صرفاً «با دسته‌بندی موضوعات ارائه شده» (Kaplan, 1946: 8) کار ندارد، بلکه چارچوبی نظری را ارائه می‌دهد که با کمک آن می‌توان به رابطه اجزای مسئله بهتر پی برد. از آنجایی که در اینجا هدف، بیان ربط عدالت با سیاست و نظام سیاسی در چارچوب نگرش یک اندیشمند دارای مکتب و جهان‌بینی است، بنابراین، بررسی آن در قالب منطق درونی بهتر جواب می‌دهد و باعث می‌شود «سرشت و ریشه منطق آن‌ها را دریابد». (Tolmin, 1972: 1/85)

پس منطق درونی اولاً مسئله مورد بررسی را در یک کل جامع می‌بیند و دوم، ربط آن را با

اجزای کل می‌تواند با دقت بیشتری مورد توجه قرار دهد، زیرا بین کل و جزء ربط وجودی یا منطقی وجود دارد که در این منطق به آن توجه می‌شود. به نحوی که جزء، برای مثال ربط عدالت با سیاست با کل یعنی جهان‌بینی و انسان‌شناسی اندیشمند، ربطی مبنایی و تعیین‌کننده است. در ضمن، در این منطق بعد توصیفی از بعد هنجاری بر خلاف منطق بازسازی، جدا نمی‌شود (ر.ک اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۳۵). این منطق توسط برخی از پژوهشگران به کار گرفته شده است. برای مثال، توماس اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» و ماکس ویر در «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» (ویر، ۱۳۷۱).

پس ما ابتدا قالب کلی اندیشه‌ای را در نظر می‌گیریم که بحث مبنایی و عناصر آن را شامل می‌شود. سپس به بررسی مسئله در آن قالب می‌پردازیم. بر همین مبنا از دید شهید صدر نگاه ما به سیاست و عدالت با نگاه ما به جهان و انسان بی‌ارتباط نیست و هر اندازه تفسیر فلسفی ما از جهان و انسان روشن‌تر باشد، دیدگاه سیاسی و اجتماعی ما و در نتیجه، تصور ما از عدالت و چگونگی تحقق آن، از روشنی بیشتری برخوردار خواهد بود، زیرا:

«هر حکمی که در مورد نظام‌های سیاسی و اجتماعی بشر داده می‌شود، به مقدار موفقیت تفسیر فلسفی آن نظام در تصور حیات و دریافت آن بستگی دارد». (صدر، ۱۳۵۶: ۴۱)

براساس منطق درونی، در پژوهش حاضر ابتدا در قالب بحث مبنایی (جهان‌نگری و سپس انسان‌شناسی (فطرت) و بعد سیاست و عدالت در ارتباط با آن دو) و در ادامه، اصل و چگونگی رابطه عدالت و سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱- بحث مبنایی

۱-۱- جهان‌نگری صدر و ارتباط آن با عدالت و سیاست

بنیان اندیشه‌های صدر را «مکتب اسلام» تشکیل می‌دهد و بر همین اساس، تفکر سیاسی او از قرآن، سنت معصومین و حکمت سیاسی اسلام اخذ شده است. وی با مقایسه مکتب و جهان‌بینی اسلام با سایر جهان‌بینی‌ها و مکاتب معاصر، به ارائه تصویری پویا از اسلام در چهارچوب حکمت اسلامی و به‌روز در آوردن آن نقش اساسی داشته است. بنابراین، اسلام او، اسلامی مشرف بر زمان و مکان و همگام با آن و همیشه پویا و زنده است؛ هر چند جوهر و حقیقت آن ثابت است و با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و از این رو، نقش هدایتی در زندگی ما دارد. او در تفسیر موضوعی قرآن می‌گوید: «... قرآن ولی ما، سرپرست ما و پناهگاهی است که

در پرتو راهنمایی‌هایش، باید واقعیت‌های زندگی رهبری گردد...» (صدر، بی تا، م: ۲۲)

پس به اعتقاد وی، امروزه فقط مکتب اسلام نیرو و توان بالقوه و ذاتی را برای تحقق عدالت در همه ابعادش از طریق ایجاد نظام سیاسی مطلوب دارد. اوبر مبنای اصل حاکمیت مطلقه الهی بر جهان هستی است: «انما السیاده لله وحده» (صدر، همان: ۲۲)، اصل جانشینی انسان در زمین به‌عنوان خلیفه خدا و اصل برابری همه انسان‌ها از حیث «الاستخلاف من الله تعالی استخلاف للجماعه». (صدر، بی تا الف، ۹) را استنتاج می‌کند. همچنین اسلام یگانه شریعت مکتوب نیست، بلکه یکی از «سنن طبیعی تاریخ بشر» و «قانونی» است که از باطن ساختمان انسان و فطرت او ریشه گرفته» و «جزیی از وجود انسان» است: «دین، سرشت مردم است. فطرت الهی است که مردم را بدان سرشته، و هیچ‌گاه خلقت را نمی‌توان دگرگون ساخت. این کلام خود سخن از یک واقعیت است، یک جمله اخباری است». (صدر، بی تا م. ۱۱۶-۱۱۷ و صدر، بی تا ن. ۵۵)

در نتیجه خیراتی مانند «ثروت» و «قدرت» از آن خداست، زیرا مالک مطلق و حقیقی اوست و مالکیت‌های دیگران، اعتباری و موقت است و در طول مالکیت الهی قرار می‌گیرد: «العباد عباد الله و المال مال الله» (صدر، بی تا الف: ۲۶) و انسان، جانشین او در استفاده صحیح از این خیرات است. بر همین اساس، انسان برای تحقق عدالت در برابر خداوند مسئول است. صدر با بیان آیه ۲۴ سوره ابراهیم «الله الذی خلق السموات و الارض...» مطرح کرد که در این آیه، ضمن بیان مسئولیت انسان به موضوع انحراف از این مسئولیت اشاره شده است که عبارت است از ظلم و کفران نعمت (همان، ۳۲). پس در این مکتب «زندگی دنیا، واقعیتی اصیل است که در عین سازنده و پردازنده بودن، زندگانی وسیع‌تری در آینده است و هدف از آن آبادی جسم و جان هر دو» (باهنر، ۱۳۶۱: ۶). از مهم‌ترین آثار این نگرش توحیدی در اجتماع، آزادی انسان و نفی ربوبیت و حاکمیت غیرخداست: «وتعنی هذه الحقیقه ان الانسان حر ولا سیاده لانسان آخر...» (صدر، بی تا الف، ۹). سیاست راستین نیز در این نگاه و با چنین نگرشی معنا می‌یابد. همچنین توجه به اصل عدل به‌عنوان بنیان جامعه و سیاست «العدل الذی قامت علی اساسه مسئولیات فی خلافت‌ها العامه» (همان: ۳۲) بر مبنای چنین نگرشی ممکن است. به‌ویژه که این مکتب به شخصیت انسان ایمان دارد و با استعدادها و نیازها و خواسته‌های او هماهنگ است و از این رو، اصول مشترک بین همه انسان‌ها را شامل می‌شود (صدر، ۱۹۸۷: ۷۲-۷۳ و بی تا ر، ۸۰-۸۲). بنابراین عدالت در درون کلیت این مکتب و نظام سیاسی برآمده از آن معنا می‌شود و تحقق می‌یابد.

۱-۲- فطرت انسانی و رابطه عدالت با سیاست

در قالب منطق عملی در می‌یابیم که یکی از بنیانی‌ترین محورهای تربیت انسان و توسعه جوامع و سوق دادن آدمیان به سوی سعادت و خیر برین از دید صدر، توجه عمیق و همه‌جانبه به ساختار فطری و ذاتی انسان است. از دیدگاه وی، انسان فطرتی جامع دارد که بیانگر سرشت خودآگاهانه یا همان ساختار ذاتی نوع انسان است؛ بدین معنا که انسان با صبغه و رنگی خاص سرشته شده است که دربرگیرنده آگاهی‌های فطری، استعدادها، عواطف و احساسات است. فطرت انسانی، مهم‌ترین عامل رشد و شکوفایی استعدادهایش در بعد فردی و اجتماعی و تکوین جوامع بشری و پیدایش علوم، تمدن، فرهنگ و هنرهاست و اساسی‌ترین بعد وجودی آن را «عقل» و «اختیار» او تشکیل می‌دهد و حاصل این دو «اراده» است. این نگاه به انسان، مورد توجه همه اندیشمندان مسلمان است، برای مثال، امام خمینی امور فطری را بدیهی می‌داند: «...که بدین مثابه باشد که احدی در آن خلاف نکند و نکرده باشد...» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فطری انسان «حس عدالت‌دوستی و عدالت‌خواهی» و «حس تنفر از ظلم و ستم» است؛ پس انسان موجودی است که ذاتاً به لحاظ احساسی و ادراکی، از جور و ستم‌گریزان و متنفر است و به عدل و قسط‌گرایی دارد. همین عدالت‌خواهی ادراکی (عقل فطری) و احساسی (عاطفی) انسان همراه با خصلت دیگر او یعنی تسویه، او را به سمت عدالت و اعتدال در زندگانی سوق می‌دهد و بر این اساس، این دو می‌تواند حیات طیبه و مدینه فاضله را پدید آورد. بنابراین او از قدرت تدبیر برخوردار است و خیر و شر خود را می‌فهمد و به‌عنوان جانشین خدا از طریق سیاست، می‌تواند در مسیر صحیح گام بردارد. در قرآن بیان شده است: «و نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها» (شمس ۷-۸).

بدین ترتیب، شهید صدر در تبیین خود از انسان، با توجه به «محتوای باطنی» او که تشکیل‌دهنده آن، دو رکن اساسی «عقل» و «عاطفه» است، عدالت و نیز سیاست را مورد توجه دارد. در نتیجه، رابطه میان عقل و عاطفه و اراده انسان با عدالت و سیاست، رابطه‌ای تابع و متبوع یا زبربنا و روبناست^{۲۴}. بر اساس همین دیدگاه، رابطه سیاست با عدالت بر فطرت و ساختار وجودی انسان، مبتنی است و همین اصل می‌تواند بنیانی محکم برای تحقق عدالت توسط سیاست و اجرای سیاست بر مبنای عدالت باشد.

۱-۳- مفهوم و جایگاه سیاست

براساس آنچه بیان گردید، سیاست هم جنبه‌ای از جهان‌بینی صدر و هم شأنی از شئون انسان است که بیانگر ذات مدبرانه اوست؛ همان‌طور که عدالت نیز جنبه‌ای از جهان‌بینی او است و در فطرت انسان نیز ریشه دارد (صدر، ۱۹۸۱م./۱۴۰۱هـ: ۵۴). در دیدگاه صدر، مهمترین جنبه خلافت انسان، سیاست است (صدر، بی تا الف: ۱۳۴). سیاست شأنی انسانی و حاصل اراده او و راه نیل به خیر و سعادت است. بر اساس نظریه خلافت عمومی مورد باور صدر (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۱۷۹-۲۲۳)، انسان به دلیل برخوردار بودن از عقل، قدرت و آزادی، مسئول است که بر سرنوشت خود و جامعه‌اش حاکم شود و در سایه چنین مسئولیتی، نظام سیاسی را می‌سازد و عدالت را بر اساس عدل الهی و عدل فطری (عقلانی- عاطفی) خویش در جامعه تحقق می‌بخشد و همه افراد نیز در دارا بودن این حق و مسئولیت، «برابرنند» (همان، ۱۹۲ و صدر، بی تا، الف، ۱۴). زیرا در فطرت و ابعاد عقلی- عاطفی آن با هم برابرند. پس وظیفه همگان است که برای اداره و سامان زندگی خود و ایجاد عدل، به تأسیس دولت و نظام سیاسی اقدام کنند. بر این اساس، سیاست حقیقی نیز حرکت در مسیر عدالت است. وی در بیان سیاست صحیح بیان کرده است:

«همانا سیاست در معنای صحیح خود- نه به معنایی که آن را از استعمارگران مشاهده می‌کنیم- عبارت است از مراعات شئون امت و (اداره) روابط داخلی و خارجی آن به گونه‌ای که تحقق‌بخش مصالح امت و نگرهبان وجود اجتماعی آن در تمام ابعاد و جوانب زندگی باشد...» (العاملی، ۲۰۰۷م.: ۳۲۶/۱). بر همین اساس، سیاست از شئون اوست، همان‌گونه که عدالت از شئون اوست.

وی به لحاظ تاریخی نیز ریشه همه بی‌عدالتی‌های اجتماعی موجود در دوران معاصر را «نبود نظام سیاسی اجتماعی صالح و شایسته» می‌داند (صدر، بی تا، ق، ۸۳-۸۴). یعنی از دید او انسان معاصر برای نیل به عدالت و معنویت، قبل از هر چیز به درک صحیح از مفهوم سیاست و تحقق نظام سیاسی و اجتماعی کامل نیاز دارد که بر عدالت مبتنی باشد تا بتواند عدالت اجتماعی را محقق کند (صدر، ۱۹۸۱: ۱۳ و ۱۳۶۲: ۱۱). بنابراین، در چنین نگرشی آنچه بنیان سیاست و نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد، مسئله عدالت و اعتدال در نظام یا به زبان وی «توازن مبتنی بر عدل» است که آن نظام را به مثابه موجودی زنده و پویا پایدار نگه می‌دارد.

«باید دانست که مسئله اصلی و محوری در هر نظام اجتماعی، تأمین کل نیازهای این فرد یا

آن فرد نیست، بلکه آن عبارت است از ایجاد توازن عادلانه بین نیازهای تمام افراد جامعه (عدالت)...» (صدر، ۱۹۸۱: ۳۵ و ۱۳۶۲: ۳۸-۳۹).

بنابراین در دیدگاه صدر، آنچه سیاست و نظام سیاسی و اجتماعی جامعه را تعیین می‌کند، دو مسئله است:

۱- وجود عدالت یا به بیان دیگر عادلانه و متعادل بودن نظام سیاسی؛

۲- ارادی، انتخابی و آگاهانه بودن نظام سیاسی که حاصل اراده آگاهانه جمعی مردم صاحب اختیار و برابر باشد.

چنین نظامی از ویژگی‌های اساسی مانند هماهنگی با ویژگی‌های فطری انسان، اتکاء بر تفسیر صحیحی از زندگی نوع بشر، هماهنگی با نیازها، گرایش‌ها و استعدادهای انسان، اعطای بینش صحیح به انسان در همه جوانب زندگی، توانایی برقراری توازن عادلانه میان انگیزه‌های فطری و ارزش‌ها یا مصالح اجتماعی برخوردار است.

۱-۴- مفهوم و جایگاه عدالت

در اینجا برای بررسی مفهوم عدالت، ابتدا تعدادی از گزاره‌های اساسی صدر درباره عدالت را بیان می‌کنیم و سپس به بررسی مفهوم عدالت می‌پردازیم.

گزاره اول: «عدالت، حق و خیر و ظلم، باطل و شر است». این گزاره، اولاً مبتنی بر فلسفه و جهان‌بینی صدر است که در عالم اصل خیر است و شر عارضی و غیراصل. دوم اینکه، حق به معنای حقیقت داشتن و انطباق بر واقعیت یا نفس الامر است: «حقیقه‌الشیء: آنچه شیئت شیء به آن است...» (جرجانی، ۱۳۷۷: ۶۳) و به تعبیری «... می‌گوییم این سخن، حق است؛ به معنای که این سخن با واقعیت عینی، منطبق است، یا واقیت عینی با این سخن منطبق است...» (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹).

بر همین اساس، عدالت از عینیت و نفس الامر برخوردار است و این موضوع، مورد تأیید عقل و فطرت است: «همه ما- با عقل فطری بدیهی خود- ایمان به معیار عمومی برای سلوک داریم و آن معیاری است که تأکید دارد عدالت، حق و خیر است و ستم، باطل و شر است و هر کس را در زندگیش عدالت بوزد، شایسته احترام و پاداش می‌دانیم و آن را که ستم و تعدی نماید، درخور کیفر و مکافات می‌شناسیم» (صدر، ۱۹۸۱/م/۱۴۰۱: ۵۳). پس عدل، حقیقی است و در مقابل، ستم و ظلم به معنای فقدان عدل است. وی با بیان آیات ۸۵ سوره نساء و ۱۸۱

سوره اعراف، این موضوع را بیان می‌کند: «الحق و العدل فی نفس الامر و الواقع» (صدر، بی تا ف: ۱۹۲).

گزاره دوم: «عقل سلیم در می‌یابد که عادل، شایسته احترام و پاداش است» (همان: ۵۴). بر اساس این گزاره که منتج از اصل فطرت و انسان‌شناسی صدر است (صدر، ۱۹۸۱: م/۱۴۰۱: ۵۳)، درمی‌یابیم که عقل انسان، حق و خیر بودن یا حسن عدل را درمی‌یابد و از آنجایی که حسن آن را درمی‌یابد (حسن عقلی)، بد یا شربودن ظلم و جور را نیز درمی‌یابد. نتیجه چنین دریافتی این است که انسان عادل و عدالت‌خواه را شایسته احترام و پاداش و انسان جائر و ستمگر را شایسته عذاب و کیفر می‌داند.

گزاره سوم: «خداوند سبحان در سلوکش عادل است» (همان، ۵۴). عدالت خداوند در سلوک، بیانگر تحقق عدل در صدور و خلقت عالم، تدبیر و تشریح و مجازات و پاداش در آن است و بدین ترتیب، این گزاره منتج از جهان‌بینی توحیدی صدر است. چنین عدالتی، حاصل نظام مبتنی بر حکمت و دانش مطلق است.

گزاره چهارم: «عدل در سلوک، شرط اساسی پیشرفت تمامی ارزش‌های متعالی دیگر است» (صدر، بی تا الف، ۱۴۲ و صدر، ۱۳۹۹هـ: ۱۹). این گزاره مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی صدر و منتج از نگاه قرآنی او به حرکت انسان و نتایج آن در هستی است (صدر، بی تا م: ۱۱۰). در اینجا عدل شرط اساسی دستیابی انسان به همه خیرات و ارزش‌های متعالی انسانی است، بدین معنا که خوبی‌ها، همه در سایه عدل فراهم می‌شود و سعادت بشری در سایه تحقق عدل و حرکت انسان - به مثابه فرد - و جامعه بشری در سایه عدل و در مسیر عدل به وجود می‌آید.

گزاره پنجم: «عدالت، استقامت بر شریعت و طریقت آن است». این گزاره مبتنی بر نگاه فقهی - اخلاقی صدر به انسان است که خود حاصل جهان‌بینی توحیدی و اصل فطرت است. صدر با توجه به تبیینی که درباره شریعت دارد و آن را منطبق بر فطرت و ساختار درونی بشر می‌داند، عدالت را ایستادگی بر قوانین شریعت تعریف می‌کند (صدر، ۱۹۸۱ م/۱۴۰۱: ۱۲۰). عدالت در این دیدگاه به مثابه «ملکه» اخلاقی است. او شرط پیدایش چنین ملکه‌ای را عمل به شریعت و پایداری آن می‌داند، به گونه‌ای که به عادت یا طبیعتی ثابت تبدیل گردد.

گزاره هفتم: «عدالت، اعتدال در خط‌مشی زندگانی است» (صدر، بی تا الف، ۱۴۸). صدر با اعتقاد به نگرش توحیدی خویش و با ذکر آیه «کذلک جعلنا کم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره، ۱۴۳) عدالت را به مثابه اعتدال و توازن در مسیر زندگی می‌داند. در این گزاره،

عدالت اولاً حد صالح و شایسته در هر امری است. دوم اینکه، عدالت بیانگر وجود توازن و اعتدال و محور نگهدارنده امور است. در نهایت، عدالت به مثابه حرکت و طریقت در مسیر مستقیم در نظر گرفته شده است.

براساس گزاره‌هایی که در اینجا بیان شد، می‌توانیم به سه تعریف یا سه نوع برداشت از مفهوم عدل- به معنای کلی و عام- در اندیشه شهید صدر پی ببریم که عبارت است از:

۱. عدل به مثابه این همانی واقعیت و نفس الامر و قابل درک به لحاظ عقلی

در این بیان، عدالت مترادف با حق بودن یا برخورداری از حقانیت و واقعیت و نفس الامر است که از طریق عقل و قوه ادراک انسانی نیز قابل فهم و درک است؛ بنابراین در جهان هستی، عدل به‌عنوان جلوه و بخشی از وجود- به مفهوم فلسفی- و بلکه مهم‌ترین بخش و محور آن است و انسان این موضوع یعنی حقانیت آن و نیز خیر یا حسن بودن آن را با ادراک فطری خود درمی‌یابد. «پس هنگامی که مالکیت شخصی دارایی معینی برای قاضی محرز شد و به ثبوت رسید، می‌تواند به آن حکم کند، زیرا آن را حق مسلم در عالم واقع (واقعیت امر) و حقیقت عادلانه می‌یابد، پس رأی او به مالکیت آن شخص برای چنین دارایی در اعتقاد او، نمونه و مصداقی است که از حکم بر حقیقت و عدالتی که خداوند تعالی بر آن امر نموده است» (صدر، بی تا ف: ۱۹۰).

۲. عدالت به مفهوم اعتدال در امور و سلوک

در همه امور هستی، به‌ویژه در امور انسانی و اجتماعی، رعایت اعتدال در امور، عدالت است. این دیدگاه که مورد توجه اغلب حکمای مسلمان قرار گرفته است، مبتنی بر این فرض است که هر امری، سه حد است: حد صفر که بیانگر بعد تفریط آن است. حد غلبه یا کثرت که بیانگر بعد افراط آن است و حدی که در وسط است و حرکت در آن حد یا پذیرش آن، حد «وسطیت» یا اعتدال نام دارد.

البته در دیدگاه صدر، اعتدال یا وسطیت هر امر به معنای فضیلتی در برابر رذیلت نیست و همیشه امری بین دو امر دیگر تلقی نمی‌شود، بلکه وسطیت در سلوک و خطمشی انسان در زندگی به معنای طریقه وسط و حرکت اعتدالی است، نه نقطه وسط دو امر مشخص. استنباطی که شهید صدر از آیه «کذلک جعلنا کم امه و سطا...» دارد، این است که وسط بودن امت در

اینجا به معنای قرار گرفتن در حد سومی از دو حد، یعنی دو امت دیگر نیست، بلکه امتی است که بر مدار اعتدال یعنی بر صراط مستقیم حرکت می‌کند، به گونه‌ای که هیچ انحرافی را نپذیرد. بنابراین، در این نگاه عدالت مفهومی تک‌بعدی یا تک‌گفتاری و تک‌موضوعی ندارد که صرفاً خصلت افراد به مثابه شخص باشد، بلکه خصلت اجتماعات بشری، گروه‌ها، هنجارها، قوانین و غیره نیز است و چنین اعتدالی نه تنها ایستا و ساکن نیست، بلکه تحرک‌آور و پویا و بنابراین، مسئولیت‌آور است. «امت اسلامی دارای مسئولیت خارجی نسبت به کل جهان هستی است، زیرا وجودش، امت وسط (عادل) و لذا گواه بر جهان است...» (صدر، ۱۳۹۹هـ: ۳۰).

۳. عدالت به معنی استقامت بر اسلام

شهید صدر با استناد به آیه «فاستقم كما امرت و من تاب معك» (هود، ۱۱۲) و «ان استقاموا علی الطریقه...» (جن: ۱۶) عدالت را «استقامت» بر «دین» می‌داند. استقامت در لغت به معنای حرکت در طریق مستقیم و راست است و خط راست، همان صراط مستقیم در زبان شرع است که صدر از آن با توجه به برداشتی که از مفهوم دین و اسلام دارد، با عنوان شریعت و طریقت اسلامی یا خط اسلام یاد می‌کند: «العدالة عن الاستقامة علی شرع الاسلام و طریقه» (صدر، ۱۹۸۱م/۱۴۰۱هـ: ۱۲۰ و صدر، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م. جلد ۱: ۱۲). یعنی عدالت، استقامت بر شریعت اسلام و طریقت (روش) آن است. در جای دیگر می‌فرماید: «العدالة هی الاستقامة علی خط الاسلام» (همان).

بنابراین، اولاً استقامت حالتی ثابت در نفس پدید می‌آورد که از آن با عنوان طبیعت ثانوی یا «ملکه‌المانعه» یاد می‌شود و در نتیجه، عدالت صفت فرد یا جامعه‌ای است که این ملکه را دارد. دوم اینکه، حفظ چنین ملکه و حالتی کار آسانی نیست، بلکه مسئولیتی عظم و خطیر است (صدر، ۱۹۸۱م/۱۴۰۱هـ: ۱۲۰). سوم اینکه، عدالت در این معنا از طریق شاخص‌هایی مانند بالحسن الممارسه، شهاده عدلین بها، شهاده الثقة... حسن الظاهر و السیره الحسنه بین الناس...» (همان، ۱۲۱) شناخته می‌شود. چهارم اینکه، حتی انجام فقط یک گناه صغیره، به عدالت به این معنا زیان می‌زند و آن را خلدشه‌دار می‌کند (صدر، ۱۴۱۰، ۱۹۹۰ م.: ۱۶). پنجم اینکه در اینجا موضوع عدالت فقط فرد نیست، بلکه جامعه و امت نیز هست (همان: ۱۲). در نهایت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و سیاسی، ارتباط مستقیمی با عدالت به این معنا دارد. بنابراین، عدالت صفتی در سطحی بسیار عالی و نزدیک به عصمت است (صدر، بی تا الف، ۱۴۷).

پس به لحاظ محتوا و ماهیت، عدالت، اعتدال حقیقی است؛ صراط مستقیم و مسیر صحیح

حقیقی و حرکت در چنین صراطی است؛ صراطی که در آن هیچ گونه انحراف (ظلم و کفران) وجود ندارد. علاوه بر این، عدالت تک‌موضوعی، تک‌گفتاری و تک‌بعدی نیست، بلکه جامعه، اقتصاد، قانون و دین را نیز شامل می‌شود و بر همین اساس، آنچه صحیح است، دین عادلانه، قانون عدل، حقوق عادلانه، و جامعه عادلانه یا امت عدل و نظایر آن است، ولی عدل دینی یا عدل قانونی یا عدل حقوقی یا عدل قضایی و امثال آن، مفاهیمی ناقص خواهد بود که هر کدام بیانگر بعدی کوچک از ابعاد عدل است.

۲- بررسی رابطه عدالت با سیاست

۲-۱- بعد اجتماعی و سیاسی عدل الهی

در دیدگاه صدر، عدل انسانی بر عدل وجودی یا عدل الهی مبتنی است و علاوه بر قوا و استعدادهای فطری ادراکی و عاطفی، جنبه فعلی و کنشی نیز دارد. بنابراین، ابعاد گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها، عدالت اجتماعی است. به عبارت دیگر، می‌توان عدالت اجتماعی را نمود عینی و مجسم عدالت کلی و عام در درون جامعه دانست که مصادیق آن در قالب کنش‌های اجتماعی و گروهی، قوانین، نظام‌ها، مقررات، معاملات، تولید، توزیع، خدمات و غیره تجلی می‌یابد و از این رو، می‌توان آن را بعد اجتماعی - سیاسی عدل دانست. پس در اینجا باید چند نکته اساسی را مورد توجه قرار داد:

اول) عدالت اجتماعی یکی از ابعاد عدل وجودی است، زیرا مبتنی بر فطرت (عقل و احساس) آدمی است. پس درک و استنباط عدالت اجتماعی بدون درک عدل الهی، غیرممکن است.

دوم) موارد زیر عدالت اجتماعی را می‌سازد:

- ۱- برابری و اعتدال در سیاست و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه
 - ۲- برابری در معیشت و سطح زندگانی
 - ۳- رعایت اعتدال در سلوک و معاشرت اجتماعی
 - ۴- برابری و اعتدال در آموزش و پرورش
 - ۵- برابری و اعتدال در توزیع همه خیرات جامعه (اعم از قدرت، ثروت، امکانات و غیره)
 - ۶- برابری در برابر قانون، حقوق و دادرسی
- سوم) مهم‌ترین بعد عدالت که با سیاست ارتباط تنگاتنگ دارد، بعد اجتماعی آن است.

۲-۲- گزاره‌های بیانگر رابطه عدالت و سیاست

درباره رابطه میان عدالت و سیاست، برخی از گزاره‌های مورد نظر صدر عبارت است از:

گزاره اول: عدل الهی، بزرگ‌ترین مدلول را نسبت به رهبری بشر دارد.

شهید صدر بر مبنای مکتب توحیدی خویش که این گزاره، منتج از آن است (صدر، ۱۹۸۱ م/۱۴۰۱: ۵۴) و ارتباط آن با انسان و حرکت اجتماعی او، در بحث درباره عدل الهی به‌عنوان یکی از اصول دین بر امتیاز سیاسی آن در رهبری جوامع بشری به‌سوی جامعه‌ای فاضله و عادلانه یا سیاست فاضله تأکید می‌کند. در حالی که آنچه در طرح شدن عدل به‌عنوان یکی از اصول دین در نگرش شیعه اهمیت دارد، نقش سیاسی عدل الهی در رهبری آدمیان و جوامع بشری است. پس هر چند «عدل، صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است» (صدر، بی‌تا م: ۱۹۷)، اما از میان صفات الهی برآمده و به لحاظ کلامی به اصلی از اصول دین، تبدیل شده است. به اعتقاد شهید صدر، این امر به دلایل ارتباط وثیق آن با سیاست است؛ بدین معنا که می‌تواند الگوی رهبری و مدیریت جوامع بشری شود. در حالی که سایر صفات الهی مانند علم یا قدرت، این گونه نیست: «همانا عدل، صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه بشری و حرکت اجتماعی، بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است» (همان، ۱۹۷).

گزاره دوم: «رسالت دین، ایجاد هماهنگی میان معیار فطری و معیار کنشی برای اجرای عدالت اجتماعی است».

براساس مکتب و جهان‌بینی صدر (صدر، بی‌تا م: ۱۷۹-۱۹۲) مهم‌ترین رسالت دین - که خود مبتنی بر عدل است - تحقق و تضمین عدالت اجتماعی است. پس رسالت دین نه تنها شناخت ابعاد فطری انسان (نیازها، امکانات و استعدادها) و معیارهای عملی زندگی (خواسته‌ها، انگیزه‌های اجتماعی و غیره) است، بلکه مهم‌تر از آن ایجاد نوعی تعادل میان این دو بعد از ابعاد زندگانی انسان برای تحقق عدالت در جامعه است. شایان ذکر است که معیارهای نوع دوم به سیاست و مصالح جامعه و مدینه توجه دارد. پس عدالت اجتماعی از هماهنگی این دو معیار (فطرت و سیاست) شکل می‌گیرد و سعادت بشری نیز حاصل ایجاد هماهنگی میان این دو معیار و دو بعد ظاهراً متضاد، برای نمونه «حب ذات بشر» مصالح عمومی و اجتماعی او است که پیونددهنده سیاست و فطرت در این نگاه دین است: «ان الدین یوحد بین المقیاس الفطری للعمل و الحیاه و هر حب الذات و المقیاس الذی ینبغی ان یقام للعمل و الحیاه (المدنی)،

لا یضمن السعادة و الرفاه و العدالة» (همان، ۹۰ و صدر، ۱۳۵۶: ۷۲).

گزاره سوم: عدالت (اجتماعی) پدیده طبیعی یا فیزیکی نیست که با روش علمی^۱ قابل بررسی باشد.

صدر با توجه به جهان‌بینی دینی و توحیدی خویش که این گزاره منتج از آن است، در بررسی نظریه اسلام درباره عدالت و مقایسه آن با نظریه‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی بیان کرده است که برای بررسی عدالت و تحقق آن نمی‌توان از روش رایج علوم طبیعی استفاده کرد، زیرا «عدالت» و «حق» از امور محسوس و فیزیکی قابل اندازه‌گیری، سنجش و مشاهده نیست: «زیرا عدالت همچون حرارت و نقطه جوشش آب، پدیده‌ای طبیعی نیست که بتوان آن را حس نمود... عدالت از پدیده‌های محسوس نیست که ادراک آن با حس و مشاهده ممکن باشد» (صدر، بی تا م، ۱۷۴-۱۷۵).

درواقع، از دید صدر پدیده‌های طبیعی، موضوع علوم طبیعی است، درحالی‌که عدالت و مقتضیات آن، موضوع فلسفه، فلسفه سیاسی و سیاست است (صدر، بی تا ق، ۱۶۳-۱۶۴).

درنتیجه، عدالت اجتماعی در دیدگاه صدر چند ویژگی اساسی دارد:

۱- واقعیت‌نگری: بدین معنا که مبتنی بر واقعیت وجود است و بخشی از آن محسوب می‌شود؛

۲- اخلاق‌گرایی یا معنویت و ارزش‌گرایی است.

۳- موضوع سیاست و فلسفه سیاسی است نه علوم طبیعی.

گزاره چهارم: «رابطه سطح عدالت در جامعه و شکوفایی در روابط انسان و طبیعت، رابطه‌ای مستقیم است».

در این گزاره که حاصل نگرش توحیدی صدر به انسان و حرکت اوست، صدر به عدالت به مثابه خصلتی سیاسی و عمومی توجه دارد، یعنی صفتی از صفات جامعه که ارتباط مستقیمی با رشد و توسعه آن دارد. از دیدگاه وی، هر جامعه‌ای به نسبت ظلم و ستم موجود در آن، در روابطش با طبیعت یا محیط به‌طور کلی و توسعه در همه ابعاد زندگی، دچار شکست و ضعف می‌گردد؛ زیرا بیدادگری و کفران، بزرگ‌ترین مانع شکوفایی استعدادها و قدرت ابداع و ابتکار افراد جامعه است. بر همین اساس، وی در نگرش خود به مدینه‌ها و جوامع، آن‌ها را به دو نوع

۱ منظور روش رایج در علوم تجربی و طبیعی‌است که مبتنی بر استقراء و مشاهده و آزمون است.

«جامعه فرعونى» و «جامعه عدل» تقسیم می‌کند و با بررسی این دو نوع جامعه مطرح می‌کند: «جامعه فرعونى یا مدینه منحرف، چون جامعه‌ای است که در اثر ستم تجزیه و پراکنده شده است، استعدادهايش ضایع شده و نیروها و امکانش به هدر می‌رود. از این رو، آسمان قطراتش را در دل چنین جامعه‌ای حبس می‌کند و زمین برکاتش را از آنان دریغ می‌دارد» (صدر، بی‌تا م: ۲۳۸). در مقابل، در مدینه عادلّه عکس این موضوع صادق است، زیرا در آن اتحاد و وحدت، هم‌فکری و هم‌رأیی حاکم است و همه انسان‌ها در آن ارزش و منزلت والا و حقوق برابر دارند. بنابراین، استعدادها شکوفا می‌شود و فرصت‌ها و امکانات به هم می‌پیوندند و خیرات از همه سو به آن رو می‌آورد و چنین وضعیتی پدید نمی‌آید، مگر در پرتو عدالت اجتماعى «و اما مجتمع العدل فعو على العکس تماماً، هو مجتمع تتوحد به کل الباقیات و تساوى فیه کل الفرض و الامکانات....» (همان).

گزاره پنجم: «عدالت اجتماعى یکی از بنیان‌های نظام اقتصادى اسلام است» (صدر، ۱۳۹۹/۵/۱۹۷۹ م: ۳۰۳-۳۰۷)

در اندیشه شهید صدر، نظام اقتصادى اسلام که جزئى از کل جهان‌بینى توحیدى مورد باور صدر است (همان، ۳۰۸)، به مثابه نظامى که برای اداره اقتصاد جامعه وضع شده است، از رکن مدیریتی یا سیاست برتر (السیاسه العلیا) برخوردار است. زیرا ایجاد عدالت در اقتصاد، بدون سیاست تحقق‌پذیر نیست، پس ایجاد عدالت اجتماعى در حوزه اقتصاد، از طریق سیاست و نظام سیاسى انجام می‌شود. این اصل بیانگر نقش سیاست در تحقق عدالت در تولید، توزیع کالاها و خدمات و (به ویژه) مصرف است. به اعتقاد وی، در مکتب اسلام، برخلاف نظام‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی، عدالت اجتماعى دارای جایگاه اولیه است و به مثابه پایه‌ای برای وضع و اجرای قوانین در نظر گرفته شده است؛ بنابراین همه قوانین اقتصادى بر اساس عدالت وضع می‌شود و مجریان آن‌ها بر اساس عدالت انتخاب می‌شوند و سیاست، خود بزرگ‌ترین ضامن اجرای آن‌هاست.

۲-۳- نقش سیاست در تحقق عدالت اجتماعى

با توجه به دیدگاه صدر، عدالت اجتماعى نیز صراط مستقیم در درون جامعه است، صراطى که ویژگی اساسى آن، «اعتدال» و «فقدان انحراف» یعنی فقدان «ظلم و کفران» است. پس راستى و دورى از انحراف در مسیر حق و استقامت بر آن، به گونه‌ای که تناسب و اعتدال واقعى، بر جمع

حکم‌فرما گردد، عدالت اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، عدالت اجتماعی «برابری و مساوات متعادل و منطقی در درون جامعه و مبتنی بر عدل وجودی» است. منظور از برابری و مساوات متعادل، برابری بر مبنای مقتضیات، امکانات و توانایی‌ها، استعدادها و ویژگی‌های افراد است، زیرا افراد در فرض اولیه، با هم برابرند، اما در فرض ثانویین و در شرایط خاص، تفاوت‌هایی به لحاظ دارایی، توانایی و استعدادها خاص دارند که ضرورت رعایت تفاوت درباره آن‌ها را مطرح می‌کند. پس عدالت اجتماعی نه برابری مطلق نه نابرابری، بلکه برابری متعادل و متوازن است، به طوری که گفته‌اند: «لازمه عدل و انصاف، مساوات در همه موارد نیست؛ مثلاً در نرخ عادلانه، مفهوم برابری نیست... ولی مصداق عدل است...» (لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۲۵۰۴).

بر همین اساس، از چنین مساواتی، یعنی مساوات بر اساس استحقاق‌ها، امکانات، توانایی‌ها و مقتضیات به‌عنوان مساوات اعتدالی یا متوازن یاد کردیم و در نگاه صدر، آنگاه که درباره برابری در امور اجتماعی و سیاسی بحث می‌شود، منظور همین است نه برابری مطلق. اما اینکه عدالت اجتماعی را مساوات حقیقی یا متوازن در سلوک سیاسی و اجتماعی بدانیم، در واقع، فقط به تعریف آن پرداخته‌ایم. درحالی‌که تحقق آن ایجاب می‌کند قانونی بر اساس عدالت وضع شود و آن مایه و پایه عدالت اجتماعی و تحقق آن واقع شود و این ربط عمیق عدالت با سیاست را در حوزه اجرایی نیز نشان می‌دهد. بر همین اساس در اینجا نقش‌های تعیین‌کننده سیاست در تحقق عدالت اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- وضع قانون در حوزه منطقه فراغ: یکی از مهم‌ترین کارکردها و نقش‌های سیاست در تحقق و اجرای عدالت در جامعه، قانون‌گذاری براساس عدل و نیز اجرای این قوانین بر اساس عدالت و رعایت حقوق است. تدوین قانون در حوزه منطقه فراغ قانونی، یعنی جایی که نص آن را خالی گذاشته است و بنابراین، خلأ قانونی دارد (صدر، ۱۳۹۹ / ۱۹۷۹م: ۷۲۱-۷۲۲). چنین قانونی خواه برگرفته از دین آسمانی (شریعت یا شرع) یا عقل انسانی (قانون یا قانون موضوعه) باشد، اولاً باید بر عدالت کلی مبتنی باشد. دوم اینکه، جهت‌گیری آن، متوجه تحقق عدالت اجتماعی باشد. سوم اینکه، باید بر اساس مقتضیات، امکانات و ساختار وجودی انسان‌ها تدوین شده باشد. با چنین شرایطی، قانون می‌تواند ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه بشری باشد. به همین دلیل می‌گوییم قانون عادلانه و شایسته، روش و ابزار تحقق عدالت اجتماعی است: «با چنین مقیاسی، امکان ایجاد جامعه‌ای مطمئن و متعادل به وجود می‌آید که اگر روحیه رقابت‌طلبی و مسابقه هم در آن حکومت کرد، نه بر محور تحصیل رضای خداوند صورت

می‌گیرد و نه بر اساس مصالح خصوص و منافع مادی....» (صدر، بی تا الف، ۱۰۵).

۲- اجرای قانون بر مبنای عدالت: قانون علاوه بر وضع، لازم است که اجرا شود و این کار قبل از هر فرد و هر نهاد دیگر، بر عهده سیاست است. پس اجرای قانون، در نظام سیاسی جامعه و اداره آن، اهمیت بسیاری دارد. بنابراین، تک تک افراد جامعه نیز در برابر قانون و برای اجرای آن، با هم برابر هستند؛ زیرا همه نسبت به آن حقی مساوی دارند. پس در خصوص اجرا و تضمین قانون، بین افراد جامعه تبعیضی وجود ندارد: «الامه... و افرادها جمعاً متساوون فی هذا الحق امام القانون...» (همان، ۱۴).

۳- نظارت بر اجرای قانون و داوری: سومین نقش بنیادی سیاست در تحقق عدالت، از طریق نظارت بر اجرای قوانین عادلانه و داوری در خصوص چگونگی اجرا و قضاوت عادلانه و بی طرفانه در خصوص اجرای آن‌ها است. در واقع، سیاست در اینجا دو نقش نظارتی و داوری دارد و حاصل آن نیز تحقق عدالت نظارتی و کنترل و عدالت قضایی است. در واقع، نظارت بر اجرای قانون نیز مانند وضع و اجرای آن، اهمیت بسیاری دارد.

۴- تحقق اصل تکافل عمومی یا اصل همیاری عمومی: صدر اصل مذکور و اصل توازن اجتماعی را دو بنیان مهم تحقق عدالت اجتماعی در جامعه دانسته است: «والصوره الاسلامیه للعداله الاجتماعیه تحتوی علی جانبین عامین لکل منهما خطوط و تفصیلاً خطوط احدهما مبدأ تکافل العام و الاخر مبدأ التوازن الاجتماعی» (صدر، ۱۳۹۹/۱۹۷۹م: ۳۰۳ و ۱۳۶۰: ۲۲۱-۲۲۲). «تکافل» مصدر عربی است و به معنای کفیل و ضامن یکدیگر شدن است. در واقع، معنی اصلی آن گذشتن از منافع خاص فردی و رو آوردن به مصالح عمومی و همگانی و توجه به آن است. بر این اساس، عدالت اجتماعی از خود بیرون رفتن و هم‌فکری، همیاری و تضامن اجتماعی است، بدین معنا که انسان‌ها به جای اندیشیدن به منافع شخصی محض خود، به مصالح جمع و عموم بیندیشند. مهم‌ترین مصداق تاریخی که شهید صدر برای این اصل ذکر کرده است «پیمان اخوت و برابری رسول الله(ص) در مدینه‌النبی است که پیامبر اسلام میان مهاجران و انصار برقرار کرد» (صدر، ۱۳۹۹/۱۹۷۹م: ۳۰۴ و ۱۳۶۰: ۲۲۲).

در این نگرش، عقد اخوت اولین گام برای اجرای تکافل عمومی به منظور نیل به عدالت اجتماعی محسوب می‌گردد و این امر توسط سیاست و نظام‌سیاسی با همکاری مردم، عملی می‌شود. بنابراین، تکافل عمومی، امری نیست که صرفاً بر عهده سیاست باشد. بلکه یکی از ابعاد مسئولیت سیاسی انسان به‌عنوان خلیفه خدا در زمین نیز است.

۵- تحقق اصل تأمین عمومی و ضمان اجتماعی از دیدگاه صدر، بخش مهمی از اصل تکافل عمومی «ضمان اجتماعی» یا تأمین عمومی است؛ اما ضمان اجتماعی یا تأمین عمومی، ایجاد نوعی تأمین عام در جامعه از طریق انواع بیمه‌ها، ایجاد مسکن، تغذیه، بهداشت، تحصیل و آموزش و پرورش، کار و مشاغل لازم و به‌طور کلی، معیشت در معنای کامل کلمه برای افرادی است که نمی‌توانند خود به آنها دست یابند. به اعتقاد صدر، این وظیفه بر عهده دولت و نظام سیاسی، یعنی سیاست جامعه و بر آن واجب و فرض است: «فرض الاسلام علی الدوله ضمان معیشه افراد المجتمع الاسلامی ضماناً كاملاً» (صدر، ۱۴۰۳هـ: ۱۲۲). این تأمین عمومی که بر دولت واجب است، همانا تضمین معیشت افراد جامعه به‌صورت کامل است.

۶- اجرای اصل توازن اجتماعی: منظور این است که خیرات عمومی جامعه یعنی قدرت، ثروت، امکانات و زمینه‌های تولید و توزیع و مصرف آنها در جامعه به نحوی باشد که همه افراد جامعه بتوانند از همه مزایا و امکانات و خیرات موجود سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و غیره، متناسب با مقتضیات روز برخوردار باشند و در سطوح زیستی و معیشتی، برابر و یکسان شوند. البته وی در بحث درباره اقتصاد، توازن اجتماعی را برابری در سطوح معیشت تعریف کرده است: «ان توازن الاجتماعی بین الافراد المجتمع فی مستوى المعیشه لا فی مستوى الدخل» (صدر، ۱۹۷۹/۱۳۹۹م: ۷۰۸ و ۱۳۶۰: ۵۰۱). در حوزه زیست اقتصادی، توازن اجتماعی بین افراد انسانی، برابری در سطوح معیشت است نه برابری در درآمد. پس در حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، برابری مطلق‌شدنی نیست، زیرا توانایی‌ها، شایستگی‌ها و کارایی‌ها متفاوت است. بنابراین، می‌توان در حوزه معیشت و مشارکت عمومی در سیاست، برابری را برقرار کرد، یعنی با فرض وجود تعدد درآمدها و مناصب و تفاوت آنها، می‌توان سطح زندگی افراد و مشارکت آنان در سیاست را یکسان کرد و این، معنای توازن اجتماعی در حوزه اقتصاد و سیاست است. به طوری که مناصب سیاسی، قدرت‌ها، ثروت‌ها و امکانات جامعه، به‌گونه‌ای در دسترس همگان قرار گیرد که هر فردی بتواند با دیگران به‌صورت برابر زندگی کند: «ثروت در میان مردم به‌گونه‌ای موجود و متداول باشد که هر فردی بتواند در هر مرتبه عمومی و برابر با دیگران زندگی کند، یعنی برای همه افراد، سطح برابری از معیشت، ایجاد گردد» (صدر، ۱۴۰۳: ۲۴ و ۱۹۷۹/۱۳۹۹م: ۷۰۸ و ۱۳۶۰: ۵۰۱).

چنین امری یعنی ایجاد توازن اجتماعی در همه حوزه‌های زندگی مدنی انسان، واجب و ضروری است: «و من مثله ذلک الوجوب ایجاد التوازن الاجتماعی» (صدر، بی تا الف، ۶۲). چرا

این امر مسئولیتی واجب- به‌ویژه برای سیاست و حکومت اسلامی- محسوب می‌شود؛ زیرا از یک سو قابل تحقیق و از سوی دیگر، لازمه بقاء و استمرار حیات اجتماعی است.

۲-۳- الزامات سیاسی عدالت

با توجه به مطالب مذکور، برخی از مهم‌ترین الزامات سیاسی عدالت از دیدگاه صدر عبارت است:

۱- ابتدای قانون و نظام سیاسی جامعه بر عدالت: در اندیشه صدر، عدالت و نیز بعد اجتماعی آن به مثابه اصلی اساسی محسوب می‌گردد که تصویب قوانین و اجرای آن‌ها و نیز داوری و قضاوت درباره آن‌ها، بدان باز می‌گردد.

۲- تربیت نفوس انسانی در مسیر مصالح عمومی: به اعتقاد صدر، انسان در درون جامعه می‌تواند به کمال برسد و به انسان عادل یا انسان مستقیم تبدیل گردد. پس عدالت، خط مستقیم و راه راستی است که انسان با حرکت در آن در درون جامعه و بین انسان‌های دیگر و همراه با آن‌ها می‌تواند انسان معتدل و عادل گردد (صدر، بی تا الف، ۶۲).

۳- برقراری حکومت و نظام سیاسی صالح و شایسته: یکی دیگر از الزامات سیاسی عدالت اجتماعی، وجود سازمان و نظام سیاسی و حکومتی صالح و مردمی در جامعه است. زیرا حکومت و نظام سیاسی، بالاترین نهادی است که قبل از هر نهاد دیگری، عهده‌دار تحقق عدالت در جامعه است و این همان وظیفه و مسئولیت انسان خلیفه‌الله در مسئولیت‌های اجتماعی است (صدر، ۱۹۸۷: ۲۶؛ بی تا ر، ۲۹). بر همین اساس، مشروعیت، حقانیت، مطلوبیت و ارزشمندی نظام حکومتی جامعه بر اساس انطباق آن با موازین عدل کلی و هدف‌گیری آن به‌سوی عدالت اجتماعی تعیین می‌شود (صدر، بی تا الف، ۱۴۳).

۴- مبارزه با ظلم و جور و دشمنان عدالت: موضع‌گیری شدید و قاطعانه در برابر هرگونه ظلم و ستم و تعدی و مقابله با دشمنان عدالت، از دیگر لوازم تحقق سیاسی عدل است که بیش از پیش، برعهده سیاست و نظام سیاسی عادلانه است (همان، ۱۷-۱۸).

۵- توزیع عادلانه ثروت‌ها و خیرات عمومی: تحقق عدالت در بعد اقتصادی و سیاسی یا عدالت در توزیع ثروت، قدرت، فرصت‌ها، امکانات، مناصب و ارزش‌های جامعه، یکی از مهم‌ترین الزامات سیاسی عدالت و بنیان جامعه صالح و شایسته است. وی در آثار متعددی مانند اقتصادنا، «الاسلام یقود الحیاه»، «المدرسه الاسلامیه»، «البنک الاربویی فی الاسلام» به بررسی این

موضوع پرداخته است. به‌طور کلی، به اعتقاد وی، هدف نهایی... اغنا و بی‌نیازسازی همه افراد جامعه اسلامی است (صدر، ۱۳۹۹/۱۹۷۹م: ۷۰۹ و ۱۳۶۰: ۵۱۴).

۲-۴- سیاست و راه‌های تحقق عدالت

صدر درباره راه‌های تحقق عدالت در جامعه، مباحث گسترده‌ای دارد. در اینجا صرفاً برخی از مهم‌ترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی، که به‌ویژه برعهده سیاست و نظام سیاسی جامعه است، بیان می‌شود:

۱- تحقق مسئولیت و جانشینی انسان از ناحیه خداوند: انساندر همه ابعاد به‌ویژه قدرت، اداره جامعه و سرنوشت عمومی از طریق سیاست یا استخلاف سیاسی و نیز در ثروت و امکانات عمومی (اقتصاد یا استخلاف اقتصادی) براساس اصولی مانند «ان الله سبحانه و تعالی هو مصدر السطات جميعاً» (صدر، بی‌تا، الف: ۹) و «الانسان حر» (همان) و «للسیاده لانیسان آخر او لطبقه او لای مجموعه بشریه علیه» (همان) و «کرامه و حقه فی الحریه و المساواه و المسامحه فی بناء المجتمع» (همان) «والعباد عباد الله و المال مال الله» (همان، ۲۶) و «ان الاستخلاف من الله تعالی استخلاف للجماعه...» (همان، ۳۱) و غیره جانشین و خلیفه خدا در زمین است.

۲- وضع و اجرای قانون و شریعت صالح و شایسته: قانون و شریعت، برای تحقق عدالت اجتماعی مورد نیاز است. بدون قانون، تحقق عدالت اجتماعی میسر نیست، زیرا عدالت اجتماعی، عدالت در شئون انسانی است و از این رو، برخی متفکران در بیان عدالت اجتماعی، آن را «رفتار مطابق قانون دانسته‌اند: «چون عدالت، رفتار مطابق قانون است، برای درک و برقرار کردن عدالت درباره یک فرد یا در قلمرو اجتماعی از انسان‌ها، مجبوریم قوانین طبیعی و روانی و محیطی آن فرد و اجتماع را که نمایشگر واقعیاتی معین در آن‌هاست، بپذیریم» (جعفری، ۱۳۵۸: ۲۶۴).

۳- تهذیب و تربیت انسان‌ها: از آنجایی که تحقق عدالت در جامعه، جز به دست انسان عادل و معتدل انجام نمی‌شود، پرورش و تهذیب نفوس آدمیان، به‌گونه‌ای که اسیر قدرت و ثروت و مقام و منصب نشوند، یکی دیگر از روش‌های تحقق عدالت اجتماعی است. از دیدگاه صدر، ثروت یا قدرت برخلاف تصور بسیاری از متفکران غربی، فساد پدید نمی‌آورد، بلکه آن‌ها در دست انسان صاحب اراده، دچار فساد می‌شود و طغیان انسان، فساد قدرت و ثروت را در پی دارد نه طغیان ثروت و قدرت: «الانسان لیطغی...» (علق: ۶). پس اگر انسان در مسیر مستقیم حق

حرکت کرد و به تعبیر صدر، مقیاس و معیار زندگی او را «رضوان الله» تشکیل داد؛ قدرت و ثروت در دست او فساد پدید نمی‌آورد (صدر، ۱۹۸۷م: ۶ و بی تا، ر: ۳۹).

از دیدگاه صدر، تحول در زندگی انسان، که به سوی کمال و عدالت حرکت می‌کند، در سه جنبه پدید می‌آید.

الف) تحول فکری، عقیدتی و نگرشی که نوع جهت‌گیری فرد را مشخص می‌کند؛
ب) تحول در عواطف و احساسات که آن‌ها را تابع عقل می‌کند و احساس او را با ادراکش پیوند می‌دهد؛ ج) تحول در کنش‌ها، خلق و خوی‌ها و تشبه به اخلاق الله.

۴- ایجاد و استمرار نظام سیاسی و حکومت مشروع و صالح: براساس تصور شهید صدر، سیاست و سازمان سیاسی، روش و ابزار تحقق عدالت اجتماعی است و بالاترین هدف هر نظام سیاسی، جز این نیست. پس سیاست نهادی، عهده‌دار تحقق عدالت در جامعه است. به همین دلیل، صدر در تعریف حکومت بیان کرده است: «هو رعایه شوون الامه طبقاً للشریعه الاسلامیه» (صدر، الاسس، رقم ۶). مهم‌ترین شأن از شئون امت نیز تحقق عدالت اجتماعی است که همان وجهه اجتماعی عدل الهی است که پیامبران نیز آن را والاترین هدف خود می‌دانستند:

«عدالتی که مسئولیت‌های اجتماعی در خلافت عمومی انسان بر آن استوار است، همان وجهه اجتماعی عدل است که پیامبران منادیش بودند و رسالت آسمانی بر آن تأکید داشته است...» (صدر، ۱۳۹۹: ۲۰ و ۱۳۵۸: ۴۸)

۵- اجرای اصل تکافل عمومی: تحقق این اصل از ناحیه حکومت و نظام سیاسی جامعه با هدف «کفالت همگانی» و «ایجاد غنای عمومی»، به گونه‌ای که نیازمند در جامعه یافت نشود، انجام می‌شود.

۶- اصل مسئولیت متقابل عمومی: که نمونه‌های عینی آن را می‌توان در وجوب زکات، وجوب خمس، پرداخت مالیات‌ها، توزیع عادلانه آنها و غیره دید.

۷- اجرای اصل توازن اجتماعی: براساس یکسان‌سازی سطح زندگی افراد جامعه از طریق دریافت وجوه شرعی، مالیات‌ها، ثروت‌های عمومی جامعه و اختصاص دادن آن‌ها به طبقات ضعیف‌تر جامعه، به گونه‌ای که طبقات ضعیف‌تر بتوانند با یارانه‌های اصولی و همه‌جانبه‌ای که دریافت می‌کنند، در طبقات بالاتر قرار گیرند و از همه ملزومات زندگی بهره‌مند شوند.

۸- اجرای اصل تأمین عمومی و ضمان اجتماعی: از ناحیه حکومت اسلامی در دو جنبه:

الف) بعد عمومی یا همگانی که برای همگان و با شرایط یکسان انجام می‌شود (صدر، ۱۳۹۹ ه/

۱۹۷۹ م.: ۶۹۸-۶۹۹). ب) مرحله خاص یا مرحله مربوط به ضعفای جامعه برای افرادی که توانایی تأمین زندگی خود را در چارچوب بعد عمومی ندارند: «من طریق تهیه المال الکافی لسد حاجات ألفرد و توفير حد خاص من المعیشه له...» (همان، ۷۰۰-۷۱۶).

۹- نظارت بر تحقق عدالت اجتماعی و دخالت دولت در زندگی اجتماعی از طریق پر کردن خلأهای قانونی موجود منطقه الفراغ فی التشريع...» (همان، ۷۲۱-۷۲۸) و اجرای آن‌ها.

۱۰- ایجاد، اداره و توزیع صحیح خیرات و ثروت‌های عمومی براساس عدالت؛

۱۱- اتکاء بر استعدادها، لیاقت‌ها، نقش کار، نفی ربا، ایجاد بانک بدون بهره، قیمت‌گذاری، منع احتکار و انباشت فردی (ر.ک.: همان، ۷۳۰-۷۳۳)؛

۱۵- ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت عمومی شهروندان در اداره امور جامعه.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی و تبیین رابطه عدالت با سیاست از دیدگاه شهید صدر بوده است. براساس منطق عمل، شمای کلی اندیشه شهید صدر مبتنی بر اصل «توحید» به‌عنوان بنیان اساسی هستی است؛ اما در کل، عدالت محور توحید و نیز مهمترین جلوه وجود مطلق است. بنابراین، در نگاه وی وجود براساس عدالت بنیان یافته است و فطرت نوع انسان نیز به عدالت و داد گرایش دارد و در ساختار وجود او به لحاظ ادراکی و عقلی (عقل فطری) و نیز عاطفی، عدل سرشته شده است. بنابراین، به عدل گرایش دارد و از ظلم و جور، متنفر است و راه مستقیم، یعنی حرکت در مسیر هماهنگ با فطرت و هستی، جز راه عدالت نیست و کمال انسان و نیل او به سعادت راستین، در سایه چنین سلوکی بوده است و عدالت به مفهوم طریقت مستقیم، چنین معنایی را دارد.

براساس این منطق، رابطه عدالت با سیاست تعیین‌کننده است. بنابراین، سیاست و نظام سیاسی هم براساس عدالت بنا می‌گردد و بدون آن، فاقد معنا و حقیقت است و هم مجری و تحقق‌بخش عدالت در جامعه و نفوس انسانی است. پس عدالت در میدان جامعه که عامل سعادت آدمی است و هدف اصلی از جانشینی انسان در زمین نیز است، جز با سیاست عادلانه، یعنی سیاست منطبق بر عدل، تحقق نخواهد یافت. پس مسئولیت و نظام سیاسی از سویی پاسداشت عدالت و از سوی دیگر، اجرا کردن آن است؛ یعنی همان وظیفه‌ای که فطرت بشر بر دوش او نهاده است و سه عامل ظلم، کفران و نابخردی، مغایر و منافی این مسئولیت عظیم

اجتماعی است. تحقق عدالت در جامعه با نفی این سه عامل و تحقق الزامات عدالت اجتماعی و پیمودن راه‌های آن انجام می‌شود که نظام سیاسی جامعه در این حوزه نقش اساسی را بر عهده دارد.

منابع

- قرآن کریم (باترجمه آزاد آیات)
- اسپرینگز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- افلاطون (۱۳۶۸)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- امام علی (ع) (۱۴۱۹)، نهج‌البلاغه، تألیف سید رضی، حقیقه و ضبط نصح سید جعفر حسینی، قم: دارالتقلین.
- باهنر، محمد جواد (۱۳۶۱)، جهان‌بینی اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جرحانی، میر سید شریف (۱۳۷۷)، تعریفات، ترجمه سید عرب و سیما نوربخش، تهران: فرزانه.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۸)، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمد باقرصدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- _____ (۱۳۸۰)، نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حسینی بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی، تهران: بقعه.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۶)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱۶.
- دوانی، جلال‌الدین محمد، رساله عدالت نامه، نسخه خطی شماره ۵۱۸۰، کتابخانه مجلس.
- سیدباقری، سیدکاظم (به کوشش) (۱۳۹۳)، عدالت سیاسی، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شریعت، فرشاد (به اهتمام) (۱۳۸۷)، عدالت و سیاست، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۴)، فلسفه سیاسی ابن‌سینا، قم: عقل سرخ.
- صدر، سید محمد باقر (بی تا)، الاسلام یقود الحیاه، طهران: وزاره الارشاد اسلامی، الف.
- _____ (۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م.)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبع الحادیه لالعرش.
- _____ (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد علوم اسلامی.

- _____ (بی تا)، اقتصاد برتر، ترجمه علی اکبر سیبویه، تهران: دفتر نشر میثم، ق.
- _____ (بی تا)، انسان مسئول و تاریخ ساز از دیدگاه قرآن، ترجمه محمد مهدی، تهران: بنیاد قرآن، ن.
- _____ (۱۴۰۳)، بحوث الاسلامیه و مواضع اخری، بیروت: دار الزهراء، الطبعة الثالثة.
- _____ (بی تا)، تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: جمال موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ت.
- _____ (۱۳۹۹)، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، طهران: جهاد البناء.
- _____ (۱۹۸۷ م)، رسالتنا، تهران: نشر التوحید الطبعة الثالثة.
- _____ (بی تا)، رسالت ما، ترجمه: محمد تقی رهبر، تهران: انتشارات روزبه، ر.
- _____ (۱۳۹۹)، صوره عن الاقتصاد المجتمع الاسلامی، طهران: جهاد البناء.
- _____ (۱۹۸۱ م / ۱۴۰۱ هـ)، الفتاوی الواضحه، الجزء الاول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة السابعة.
- _____ (بی تا)، فدک فی التاريخ، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ف.
- _____ (۱۳۶۰)، فدک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، تهران: روزبه.
- _____ (۱۴۰۸ هـ)، فلسفتنا، قم: مجمع الشهداء الصدر العلمی و الثافی، الطبعة الثانيه.
- _____ (۱۴۱۰ هـ)، المجموعه الكامله المؤلفات سید محد باقر صدر، المجلد الحادی عشر، (يحتوی علی فدک، اهل البيت...، بیروت: دار الکتب للمطبوعات.
- _____ (۱۹۸۱ م / ۱۴۰۱ هـ)، المدرسه الاسلامیه، تهران: دارالکتاب الايرانی للطباعه و النشر و التوزيع.
- _____ (۱۳۶۲)، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظمی خلخانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- _____ (بی تا)، المدرسه القرانیه، بیروت: دار المتعارف للمطبوعات.
- _____ (۱۳۵۶)، مقدمه‌ای بر بینش اجتماعی اسلام، ترجمه کریم جعفری، تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۹۹ هـ)، منابع القدره فی الدوله الاسلامیه، طهران: جهاد البناء.
- _____ (۱۹۹۰/۱۴۱۰ م)، منهاج الصالحین، (شرح و تعلیق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____ (بی تا)، نهادهای اقتصادی اسلام، ترجمه غلامرضا بیات و فخر الدین شوشتری، تهران: بدر، ن.
- _____ (۱۳۵۹)، همراه با تحول اجتهاد، ترجمه اکبر نبوت، تهران: روزبه، هـ.
- _____ (۲۰۰۷ م)، محمدباقر الصدر السیره والمسیره فی حقائق ووثائق، بیروت، مؤسسه

- دارالمعارف للمطبوعات، ج ۵.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸)، نظام سیاسی عدالت در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 - عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸)، عدالت، حکومت و مردم در اندیشه سیاسی اسلام در نظام سیاسی عدالت در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 - فایر، سسیل (۱۳۹۰)، عدالت در جهان متحول، ترجمه رستم فلاح، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 - لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، مبسوط، در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۵ ج.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
 - _____ (۱۳۶۸)، بیست گفتار، تهران: صدرا.
 - _____ (۱۳۷۹)، بررسی مبانی اقتصادی اسلام، تهران: صدرا.
 - _____ (۱۳۹۸)، عدل الهی، تهران: انتشارات اسلامی.
 - مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات هرمس، چاپ پنجم.
 - وبر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
 - Campbell, Tom. (2001), Justice, London: Macmillan press Ltd, Second ed.
 - Kaplan, Abraham. (1964), The Conduct of Inquiry, San Francisco: Chandler.
 - Rawls, John. (1979), A Theory of Justice, oxford: Oxford university press.
 - Tolmin, Stephen. (1972), Human Understanding, N.J.: Princeton.